

محبت عاطفه آرامش

مریم راهی

قرآن، موهبتی است که خداوند بر قلب رسول خدا نازل کرده است. راهنمایی است که انسان را به بهترین مسیر خوشبختی رهنمون می‌سازد.

قرآن، مجموعه‌ای کامل از معارف بشری و علوم انسانی را در بر می‌گیرد. یکی از بخش‌های مهم قرآن، «اخلاق» است. اخلاق در قرآن اهمیت فراوانی دارد. و در آیات فراوانی، تزکیه نفس - که محور اصلی اخلاق محسوب می‌شود. به عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف نزول قرآن و بعثت پیامبر اسلام مطرح شده است. اخلاق، با ملکات نفسانی، تهذیب نفس، رفتار فردی و روابط اجتماعی انسان ارتباط عمیق دارد. اخلاق روابط میان انسان و خدا را تنظیم می‌کند، روابط میان اعضای جامعه را سامان می‌دهد و فرد و جامعه را به رستگاری و کمال می‌رساند. روابط اجتماعی انسان، محور مسایل اخلاقی است. از آنجایی که ارزش‌های اخلاقی - مثبت یا منفی - به کردار اختیاری مربوط می‌شود، زندگی اجتماعی نیز کم و بیش برای فرد، اختیاری است، نه جبری.

هر فرد، وجودی مستقل است که روح، اراده، فکر و شناخت مستقل دارد. او به اختیار خود می‌تواند به صورت جمعی یا فردی زندگی کند و به اندازه‌ای که انسان در امر زندگی جمعی اختیار دارد، می‌تواند در حوزه علم اخلاق، مورد بحث قرار گیرد.

اجتماعی زیستن و تقویت پیوندهای اجتماعی هیچ‌کدام به خودی خود ارزش ذاتی ندارد؛ بلکه در پرتو عواملی چون غریزه، عاطفه و عقل، ارزشمند می‌شود. انسان، با عقل خود درک می‌کند که برای فراهم کردن نیازهای زندگی خویش، به همکاری دیگران نیازمند است. تکامل معنوی و تأمین نیازهای مادی انسان، در گرو زندگی اجتماعی است. اگر جامعه نباشد، نه تنها نیازهای زندگی مادی فرد برطرف نمی‌شود، بلکه تعلیم و تربیتی هم صورت نمی‌گیرد و رشد معنوی و اخلاقی هم تحقق نمی‌یابد. از این رو عقل، به لزوم معاشرت با دیگران و همکاری با آنان حکم می‌کند.

با توجه به انواع نیازهای افراد به یکدیگر - اعم از مادی و معنوی - می‌توان گفت که اصل ترین نیازها، در محیط خانواده پاسخ داده می‌شود. در محیط خانواده، زن و مرد، نیازهای عاطفی یکدیگر و فرزند، نیاز تکوینی و مستقیم خود به پدر و مادر را تأمین می‌کند. مهم‌ترین عامل دوام و رشد خانواده، عاطفه و محبت اعضای خانواده به یکدیگر است. اگر زندگی خانوادگی به حکم عقل ضرورت داشته باشد، بهترین عامل برای استحکام و بقای آن، برانگیختن عواطف متقابل افراد خانواده نسبت به یکدیگر است. عواطف، گاهی تابع عوامل طبیعی هستند و به دنبال تأثیر آن شکوفا شده و جهت خاص خود را پیدا می‌کنند؛ مثل عواطف خانوادگی که در نتیجه تشکیل خانواده، میان پدر و مادر و فرزندانشان برقرار می‌شود. گاهی نیز پس از اینکه انسان‌ها به حکم عقل، برای تأمین نیازهای مادی و معنوی خود، به زندگی اجتماعی وارد شدند، عواطف متقابل نیز میان آنان پدید می‌آید. نقش «عاطفه» در پیوندهای اجتماعی بسیار مهم است،

اما اهمیت آن بدین معنا نیست که به عنوان ارزشی مطلق از آن یاد شود. ارزش عواطف، در چارچوب مصلحت خانواده است و ارزش خانواده نیز از مصالح کلی جامعه پیروی می‌کند. عواطف تا جایی ارزشمند هستند که در تأمین چنین مصالحی نقش مثبت داشته باشند. به همین منظور، باید در کنترل عقل باشند و ارزش فعالیت‌های عاطفی، در تأیید «عقل» است.

رعایت حد اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط در عواطف خانوادگی ضرورت دارد. رعایت حد اعتدال باید به گونه‌ای باشد که در ضمن تقویت روابط خانوادگی و تحکیم بنیان خانواده، هیچ‌گونه سهل‌انگاری را در انجام وظایف اجتماعی خانواده به دنبال نداشته باشد. تفریط در عواطف خانوادگی، بی‌توجهی، عدم احساس مسؤولیت و کمبود محبت اعضای خانواده نسبت به یکدیگر است. افراط در آن به این معناست که روابط خانوادگی، چنان اصالت پیدا کند که به روابط اجتماعی خانواده هم سرایت کرده، اعضا را از انجام وظایف خود در اجتماع باز دارد؛ مانند آنکه دلبستگی دو همسر به یکدیگر، مرد را از رفتن به جهاد یا مسافرت‌های ضروری باز دارد. نادیده گرفتن عواطف در خانواده، دلیلی جز خودخواهی و خودمحوری افراد ندارد. خودخواهی، اغلب ریشه در عقده‌هایی دارد که پیش از تشکیل خانواده در انسان به وجود آمده است. تحقیرهایی که در دوران کودکی آثاری منفی در روح او بر جای می‌نهد و او را برمی‌انگیزاند تا برای جبران یا انتقام‌گیری، در انتظار فرصت نشیند. چنین افرادی، به جای عبرت گرفتن و پرهیز از این‌گونه رفتارها، خود به ایفای همان نقش می‌پردازند و حتی در این زمینه، از

آیات، روایات و احکام الهی نیز سوء استفاده می‌کنند؛ مثلاً اگر اسلام در بعضی آیات یا روایات، به زن فرمان می‌دهد که از مرد پیروی کند - بی‌آنکه به فلسفه اصلی آن توجه کنند - آن را دستاویزی برای زورگویی و تحمیل افکار و نظریات خود بر اعضای خانواده قرار می‌دهند؛ در صورتی که هیچ‌گاه چنین زورگویی‌هایی مورد نظر نیست و کسی که چنین می‌کند، نزد خداوند مسؤول خواهد بود. محدوده اختیار مرد به عنوان مدیر در محیط خانواده مشخص است و باید در همان حد، به مدیریت خانواده بپردازد تا جمع خانواده پراکنده نشود. این مسأله، هیچ‌گاه به معنای فرمان‌روایی مطلق مرد در محیط خانواده نیست. در دیدگاه اسلام، اساس زندگی خانوادگی بر محبت است. در قرآن آمده است که:

«یکی از نشانه‌های خداوند این است که برای شما از جنس خودتان، همسرانی آفرید تا در کنارشان بیارامید و میان شما و همسرانان مودت و رحمت برقرار ساخت.» (۱)

آری، میان دو همسر، باید مهر و محبت برقرار باشد و آنان در کنار هم احساس آرامش کنند. اصل در زندگی خانوادگی، وجود فضایی آرام و محبت‌آمیز است. زن و شوهر باید تلاش کنند تا در محیط خانواده، میان اعضا آرامش به وجود آید و روز به روز، عواطف و محبتشان به هم بیشتر شود.

پی نوشت:

۱. روم / ۲۱.

* برگرفته از کتاب اخلاق در قرآن، استاد مصباح یزدی

به خودی خود ارزش ذاتی ندارد؛ بلکه در پرتو عواملی چون غریزه، عاطفه و عقل، ارزشمند می‌شود.

اجتماعی زیستن و تقویت پیوندهای اجتماعی هیچ‌کدام